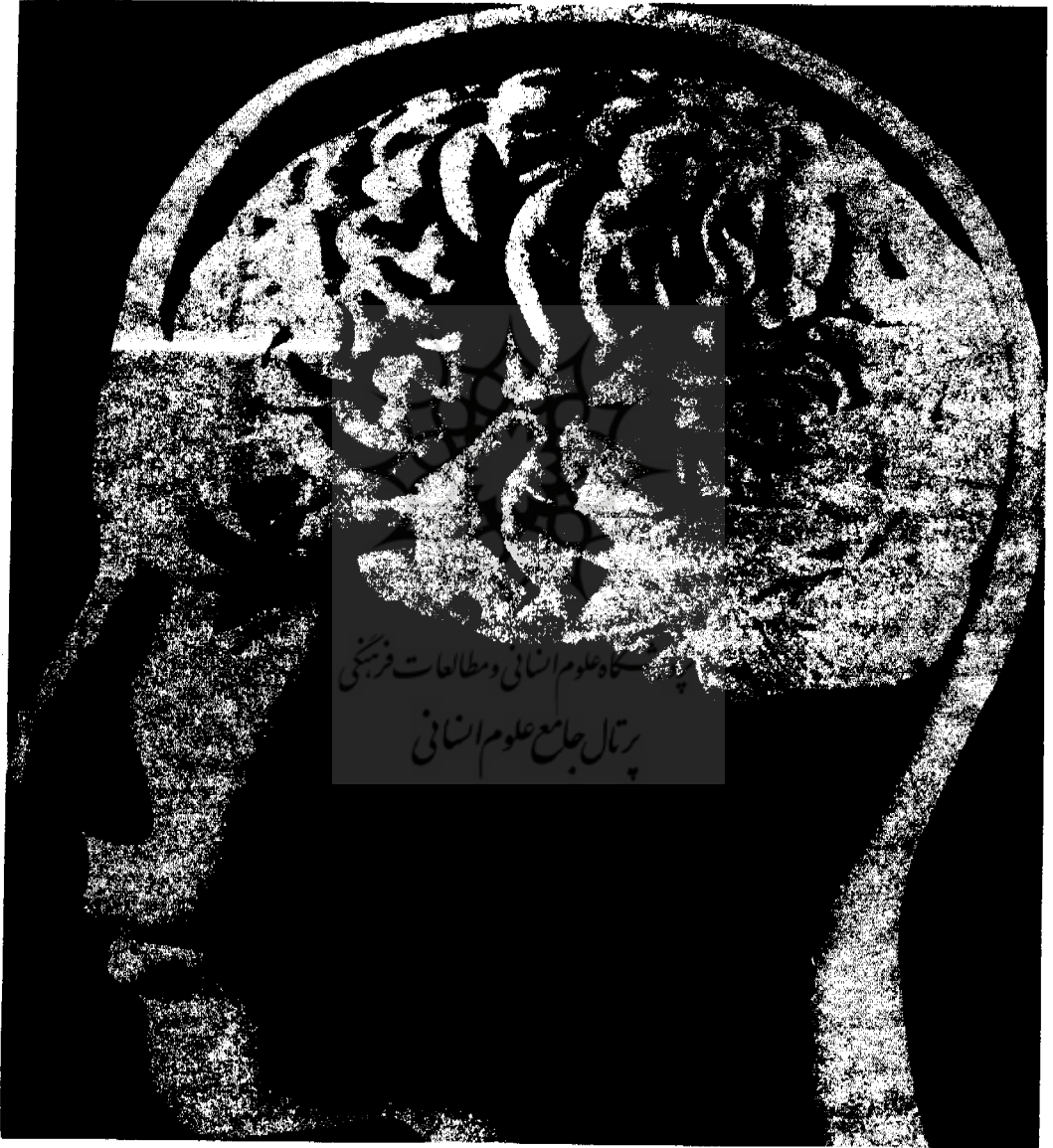


هوش کودکان با وسعت خانواده نسبت عکس دارد



پایگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱- سازمان حافظه

یک شخص بزرگسال تحصیلکرده به طور معمول ۷۵۰۰ واژه را در ذهن دارد . یکی از مسائلی که مدتهاست روانشناسان رابه فکر وتحقیق واداشته این است که انسان چطور می‌تواند کلمه مورد نظر خودرا از میان این انبوه واژه‌ها به سرعت تمام پیدا کرده و از آن استفاده کند . این مجموعه عظیم اطلاعات چطور در ذهن سازمان می‌یابند؟

تحقیق درمورد بیماریانی که دچار ضایعات موضعی درمغز شده‌اند ، به محققین کمک کرده تا بتوانند بعضی اعمال را به بعضی نواحی مغز مربوط بکنند . ضمناً در موارد بسیار کمیابی که پیش آمده اشخاصی که صدمه دیده‌اند ، به‌حل این مسئله نیز کمک کرده‌اند . موارد مزبور نشان داده‌اند که ممکن است درمغز خزانه یاکنجینه‌ای را تصور کرد که واژه‌ها درطبقات مختلف آن (مقولات گوناگون) طبقه بندی شده‌اند .

یکی از کسانی که محققین دانشگاه‌های مریلند و جان‌هاپکینز به آن برخورد کردند دچار ضایعه مخصوصی شده بود . وی که در مدت دو سال از چند سکنه نجات یافته وخبوب شده بود ، از بابت اسم میوه‌ها و سبزیها مسئله داشت . پژوهشگران آزمایشهای متعددی درمورد این بیمار بعمل آوردند ، آنها از او خواستند که میوه‌ها یا سبزیهای را اسم ببرد ، اما وی دریک سوم دفعات اشتباه می‌کرد . او نمی‌توانست میوه‌ها و سبزیها را درمقولات درست طبقه‌بندی کند وباوقتی سبزی یا میوه‌ای را برایش توصیف می‌کردند ، از بردن نام آن عاجز می‌ماند . او نمی‌توانست به نام میوه‌هایی چون سیب و گوجه‌فرنگی و آلو یا سبزیهایی چون کنگربرسد ، اما جالب است که وقتی اسم میوه یا سبزی رابه او می‌دادند ، درتشخیص آن اشکالی پیدا نمی‌کرد .

محققین مزبور باین نتیجه رسیدند که این شخص آگاهیهای خود درمورد میوه‌ها و سبزیها را از دست نداده ، اما فقط نمی‌تواند به اطلاعات خود دسترسی یابد . دانشمندان برپایه مطالعات درمورد همین یک نمونه نتیجه‌گیری کردند که احتمالاً واژه‌ها ونامها گذرگاهی هستند برای راه یافتن بهاطلاعات ذخیره شده که ظاهرآ " درجایهای بخصوصی از مغز (و برحسب مقولات مختلف ذهنی) ردیف شده‌اند .

۲- محیط وپیشرفت کودکان

دوپژوهش درمورد تاثیر محیط بر کودکان انجام شده که یکی درباره پیشرفت فکری وذهنی آنان است و دیگری پیرامون شکل‌گیری شخصیت . آنچه از این دوتحقیق بسر می‌آید آن است که نزول میزان هوش کودکان (که باکمک تستهای هوشی

مخصوص سنجیده می‌شود) می‌تواند نتیجه ابعاد خانواده هم باشد. بعلاوه محیط خانوادگی فرزندان دروضع شخصیتی آنان سهم بسزا دارد.

به عقیده دانشمندی که در این زمینه به تحقیق دست‌زده‌اند، فرزندان خانواده‌های بزرگ از داشتن روابط لازم و کافی با بزرگسالان محروم می‌مانند و این به عقب ماندگی نسبی هوشی آنان منجر می‌شود. یکی از روانشناسان به نام رابرت زایونک مدلی از خانواده موسوم به "مدل انبوه" را در سال ۱۹۷۶ ارائه داد که درباره اندازه خانواده است. این مدل خانواده نشانگر آن است که هرچه خانواده بزرگتر و پرجمعیت‌تر شود، فاصله بین کودکان کمتر می‌گردد و رابطه با والدین هم نقصان می‌یابد. در نتیجه توانایی هوشی آنان پایین می‌آید، چرا که رابطه با والدین، به عنوان منابع پرورش هوش کمتر شده است.

زایونک پیشگویی کرد که با محدودتر شدن خانواده، بهره‌های هوشی کودکان نیز بالاتر خواهد رفت و عملاً چنین شد. به عقیده وی این افزایش میزان هوش تا پایان قرن بیستم به چشم خواهد خورد و از آن پس باز شاهد زول هوشی کودکان خواهیم بود. زایونک اندازه مطلوب خانواده‌ها، خانواده‌ای شامل پدر و مادر و دو فرزند یا بیش از دو سال فاصله سنی می‌داند تا توانایی هوشی بخوبی متجلی گردد.

از سوی دیگر محیط خانوادگی می‌تواند در تکوین شخصیت افراد سهم مهمی داشته باشد. قبلاً بگویم که روانشناسان به طور کلی به دو گونه شخصیت قایل هستند: گونه تیپ الف و گونه تیپ ب (که در گذشته به آنها برون‌گرا و درون‌گرا می‌گفتند، و لسی این نامها چندان دقیق نیستند). شخصیت گونه الف دافع، اهل رقابت، ستیزه‌جو و بیش از اندازه عادی طالب موفقیت شخصی است، اما در مقابل شخصیت گونه ب آرام است و فارغ از ستیزه‌جویی و پرخاش و درشتی. جالب اینکه کسانی که شخصیت نوع الف را دارند بیشتر در معرض حمله قلبی هستند.

حال مسئله این است: چگونه در بعضی افراد طرز تلقی‌هایی که به شخصیت نوع الف منجر می‌شود، رشد می‌کند؟

دانشمندی از دانشگاه استنفورد گزارش کرده‌اند که شخصیت نوع الف در دوران کودکی شکل می‌گیرد و آن هم تا حدود زیادی نتیجه فشار از سوی والدینی است که خود شخصیتی از این نوع دارند. این محققین ۷۰۰ کودک را از کلاسهای پنجم، هفتم و نهم بررسی کردند و با توجه به ضابطه‌های شخصیتی به تشخیص کسانی که شخصیت‌گونه الف دارند، پرداختند.

سیس در مورد صد نمونه که قویاً شخصیت نوع الف را داشتند و صد نمونه که صورت ضعیفی از این گونه شخصیت را دارا بودند، تحقیق کردند.



کودکان دسته اول خواب خوبی نداشتند و بیشتر از کودکان دسته دوم دچار سردرد، حساسیت و ناراحتیهای دیگر بودند. مع الوصف کودکان گونه الف کمتر از دیگر کودکان در مدرسه حضور پیدا نمی کردند و این می تواند نشانگر نوع شخصیتی خودآنان یا والدینشان باشد. بچههای نوع الف اعتماد بنفس کمتری داشتند و این به علت ترس اردست دادن دوستان در نتیجه رفتار غلط آنان بود.

محققین در مورد والدین این گونه نیز بررسی کردند و از این لحاظ هر دو دسته کودکان دارای شخصیت الف را مقایسه نمودند. در این مقایسه برداشتمندان معلوم شد که والدین دسته اول، یا آنان که شخصیت نوع الف قوی داشتند، با فرزندانشان خود با خشونت رفتار کرده و از تنبیه بدنی استفاده می کردند. البته نوع الف شخصیت بیشتر در پدربها دیده می شود.

در پایان باید یاد آور شد که دانشمندان هنوز نتوانسته اند به طور قطع دریابند که آیا کودکان، با گرایش به داشتن شخصیت پرخاشجویانه و رفتار سخت زاده می شوند یا نه. به عبارت دیگر این گونه رفتار دارای زمینه ارثی هست یا نه، که جای بررسیهای گسترده دارد.